

Explaining the Model of Friendship between the Islamic Republic of Iran and Lebanon's Hezbollah in the Form of the Axis of Resistance (Emphasizing the Balance of power Theory)

Alireza samiee esfahani¹

Seyyed Asghar Bagherinejad²

Hamidreza Khosravi³

Abstract

The Middle East is a sensitive and strategic region that has been the center of regional disputes and conflicts after the Second World War and especially in the last few decades. One of the main players and an important pole in this region is Iran, (which tries to strengthen its deterrence against foreign interventionist powers, especially the United States and its regional allies, especially Israel) by establishing friendship with some actors or countries in the Middle East. Lebanon's Hezbollah is an actor with which Iran's JPA has made a friendship plan and is cooperating with it to achieve this goal. So, the purpose of this research is to answer the main question how can the pattern of friendship between Iran and Lebanon's Hezbollah be explained based on the balance of power theory? IRI With special measures such as strengthening the Shiite identity in the cultural field, striving for a greater share of power in the political field, and optimizing the citizenship status in the social field, Iran has made a significant contribution to the growth and progress and success of the Lebanese Shiites, especially the Hezbollah movement. The findings of the research show that if an actor like Hezbollah did not exist alongside Iran in the axis of resistance, Iran would now be in a much tougher and more difficult situation to deal with the threats of Israel, America and its Western allies, as well as He was faced with the conservative countries of his alliance, which are located in the conservative axis. The current research is analytical-descriptive and the method of collecting library-documentary information.

¹ Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Yasouj University. Alireza.samiee.esf@gmail.com

² Master of Political Science, Faculty of Humanities, Yazd University,Iran. sayedabn@gmail.com

³ Master of International Relations, Faculty of Humanities, Yazd University,Iran. hamidreza.khosravi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۱

Knowledge of political interpretation

دانش تفسیر سیاسی

Vol 4, No 13, Autumn 2022

سال چهارم، شماره ۱۲، تابستان ۱۴۰۱

ppt 128-154

صفحات ۱۵۴-۱۲۸

تبیین الگوی دوستی جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان در قالب محور مقاومت با تأکید بر نظریه موازنه قدرت

علیرضا سمیعی اصفهانی^۱

سید اصغر باقری نژاد^۲

حمیدرضا خسروی^۳

چکیده

خاورمیانه منطقه‌ای حساس و استراتژیک است که بعد از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه در چند دهه اخیر، کانون منازعات و تعارضات منطقه‌ای بوده است. یکی از بازیگران اصلی و قطب مهم این منطقه، ایران است که می‌کوشد با طرح دوستی با بعضی از کنشگران یا کشورهای خاورمیانه، توان بازدارندگی خود را در قبال قدرت‌های مداخله‌گر خارجی، به‌ویژه آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن‌ها، مخصوصاً اسرائیل افزایش دهد. حزب الله لبنان بازیگری است که ج.ا.ایران برای رسیدن به این هدف با او طرح دوستی ریخته و در حال همکاری است، هدف این پژوهش پاسخ به این سؤال اصلی است که چگونه می‌توان الگوی دوستی ج.ا.ایران و حزب الله لبنان را بر اساس نظریه موازنه قدرت تحلیل کرد؟ ج.ا.ایران با اقدامات خاصی از قبیل تقویت هویت شیعی در عرصه فرهنگی،

^۱ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، ایران.

Alireza.samiee.esf@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یزد، ایران.

^۳ کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یزد

تلاش برای سهم بیشتر قدرت در حوزه سیاسی و بهینه شدن وضعیت شهروندی در عرصه اجتماعی سهم بسزایی در رشد و پیشرفت و کسب موفقیت شیعیان لبنان به خصوص جنبش حزب الله، داشته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که چنانچه بازیگری چون حزب الله در کنار ایران در محور مقاومت وجود نداشت، ج.ا.ایران اکنون در شرایط بسیار سخت‌تری و دشوارتری برای مقابله با تهدیدات اسرائیل، آمریکا و متحدان غربی‌اش و نیز کشورهای محافظه‌کار هم‌پیمان‌ش که در محور محافظه‌کار قرار دارند، مواجه بود. پژوهش حاضر از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای-اسنادی است.

واژگان کلیدی: حزب الله لبنان، جمهوری اسلامی ایران، جبهه مقاومت، موازنه قدرت، الگوی دوستی



مقدمه

دوستی ایران و لبنان ریشه عمیق ایدئولوژیک دارد، با ظهور انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ تفکر حکمرانی شیعی نظام‌مند شد و پس از حمله رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ و به منظور حکمرانی تفکر شیعی، اندیشه انقلاب اسلامی مورد توجه مجاهدان شیعی این منطقه قرار گرفته و گسترش آن توسط نیروهای مقاومت جدی‌تر شده است. سال ۱۳۶۲ حزب‌الله لبنان باهدف تربیت و تعلیم نیروی شیعی شکل گرفت که می‌توان آن را نیز از جمله کادر سازی‌های موفق جمهوری اسلامی ایران نامید. انگیزه اصلی دولتمردان ج.ا.ایران در پشتیبانی از حزب‌الله و تلاش برای تقویت و استحکام روابط خود با این جنبش، آن است که بتواند در برابر نفوذ و دخالت آمریکا در منطقه خاورمیانه ایستادگی کند و با سیاست‌های زیاده‌خواهانه رژیم صهیونیستی مقابله کند. از این رو ایران به کمک حزب‌الله لبنان و جنبش جهاد اسلامی و حماس فلسطین مبادرت به تشکیل جبهه‌ای به نام محور مقاومت اسلامی کرده است. در مقابل عربستان و شرکای سیاسی‌اش، تلاش دارند با اتکا به آمریکا و غرب، از قدرت گرفتن ایران در منطقه خاورمیانه جلوگیری کنند و با حمایت از گروه‌های افراطی در منطقه، امنیت ایران را تهدید نمایند. این جبهه دوم به‌عنوان محور محافظه‌کاری شناخته شده است. بدین ترتیب هر دو محور در صدد تقابل با یکدیگر و افزایش قدرت بازدارندگی خویش هستند. هسته اصلی این تقابل در بحران سوریه نمایان شده است. ایران و متحدانش می‌کوشند تا با جلوگیری از سقوط رژیم بشار اسد، امنیت و توازن خود را در برابر دشمنانشان تضمین کنند، در مقابل عربستان و هم‌پیمانانش تلاش دارند که با سقوط رژیم اسد، از قدرت گرفتن جمهوری اسلامی ایران و شرکایش ممانعت به عمل آورند. در این نوشتار تلاش می‌شود تا این تقابل یا توازن قوا، به‌ویژه در بحران

سوریه با پرداختن به نقش هر یک از بازیگران دخیل در صحنه، بررسی شود. برای این منظور ابتدا به خاورمیانه و نظم قالب در آنکه موازنه قوا است اشاره‌ای می‌کنیم و آنگاه دو محور مقاومت و محور دولت‌های محافظه‌کار را مورد بررسی قرار خواهیم داد. ملاحظات فوق، ما را به سمت این سؤال اساسی و محوری سوق می‌دهد که چگونه می‌توان روابط ج.ا.ایران و حزب... لبنان را که در قالب الگوی دوستی است بر اساس نظریه موازنه قدرت بررسی کرد؟

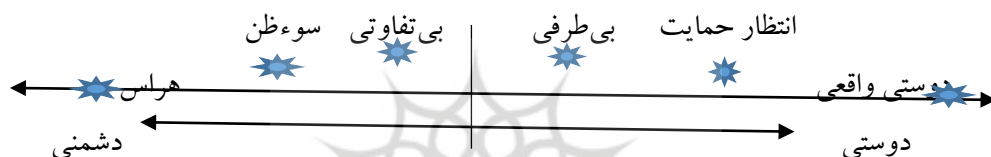
بنیان نظری پژوهش

در میان نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل به نظر می‌رسد الگوی نظری موازنه قدرت از قدرت تبیین‌کنندگی بیشتری برای تحلیل مناسبات دوستی میان ج.ا.ایران و حزب‌الله لبنان برخوردار است. توازن قوا را سیستمی از اتحاد قدرت‌ها می‌دانند که در آن صلح و امنیت ممکن است از طریق برابری نسبی قدرت میان دو بلوک رقیب برقرار گردد. کشورهای دخیل در سیستم موازنه قوا به اتحاد با ممالک دوست متوسل می‌شوند تا ضمن حفاظت از خود، موقعیت قدرتی بهتری در قیاس با دیگران به دست آورند (میرفخرایی، ۱۳۶۶: ۴۸۱).

دولت‌ها به‌طور سنتی برای پرهیز از بروز جنگ و حفظ تعادل در میان خود همواره به اصل موازنه توسل جسته‌اند. منطقه خاورمیانه یکی از مناطقی است که نه تنها قدرت‌های بزرگ در سطح کلان سعی کرده‌اند از طریق نفوذ و تأثیرگذاری بر کشورهای آن، موازنه قدرت را به ضرر رقیبشان تغییر دهند؛ بلکه خود کشورهای منطقه نیز در سطح خرد سعی کرده‌اند از به هم خوردن موازنه به نفع کشورهای خاص جلوگیری نمایند. تحلیل‌گران بسیاری وجود دارند که معتقدند خاورمیانه منطقه مناسب برای تحلیل تئوری‌های بدبینانه و سنتی در روابط بین‌الملل است. جوزف نای استاد دانشگاه هاروارد از جمله این افراد است. او با تأکید بر این نکته که روابط میان کشورهای جهان تنها از یک الگو و نظریه پیروی

نمی‌کند، کارایی نظریه رئالیستی موازنه قدرت را در تحلیل روابط کشورهای خاورمیانه بیش از سایر تئوری‌ها می‌داند (افتخاری و باقری دولت‌آبادی، ۱۳۸۹: ۲).

منظور از الگوی دوستی و دشمنی میان دولت‌ها، طیفی از دوستی واقعی تا هراس است. در وضعیت دوستی، طیفی متشکل از دوستی واقعی تا انتظار حمایت یا حفاظت وجود دارد و منظور از دشمنی نیز روابطی است که در آن سوءظن و هراس حاکم باشد. چیزی که این دو قطب را از همدیگر جدا می‌کند، فاصله وسیعی از بی‌تفاوتی یا بی‌طرفی است که در آن دوستی و دشمنی یا به قدری ضعیف است که چندان به حساب نمی‌آید یا به طوری به هم آمیخته است که گرایش آشکاری به هیچ طرف ندارد.



این الگوی دوستی و دشمنی صرفاً تا حدودی به توازن قوا ارتباط پیدا می‌کند. برای نمونه، اختلافات مرزی، علاقه به جمعیت‌های مرتبط از لحاظ قومی، همسویی ایدئولوژیک، ارتباطات مثبت و منفی تاریخی را نمی‌توان صرفاً با بررسی توزیع قدرت فهمید. لذا شبه سیستم‌های امنیتی را در حقیقت می‌توان به منزله الگوهای دوستی و دشمنی متمرکز در یک منطقه جغرافیایی خاص دانست (کریمی، ۱۳۸۰: ۵۸). الگوهای دوستی و دشمنی ساختار بنیادین یک مجموعه امنیتی را تشکیل می‌دهد (چگنی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۶). یکی از مصادیق امنیت منطقه‌ای در نظریه باری بوزان، وجود دوستی و دشمنی دیرینه بین کشورها در یک منطقه است، زیرا که یک شبکه وابستگی متقابل را ایجاد می‌کند و هرگونه رویدادی با عکس‌العمل کشورهای مجموعه روبه‌رو می‌شود. رابطه میان سه قطب زیرمجموعه امنیتی منطقه، یعنی ایران، لبنان و شیوخ شبه‌جزیره و اسرائیل، حداکثر میان سه ضلع حمایت و همکاری، سوءظن و هراس و بی‌تفاوتی و بی‌طرفی محصور بوده است. این

امر نیز ناشی از پیچیدگی منطق توازن قوا و الگوهای رقابت و رفاقت در این منطقه است (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۵۲).

یک نمونه آشکار از این روابط، الگوی دوستی ج.ا.ایران و حزب الله لبنان است. ج.ا.ایران با سرمایه گذاری در لبنان و مشخصاً حزب الله در همسایگی مرزهای اسرائیل، ضمن دستیابی به نفوذ بر این جنبش شیعی در مقابل اسرائیل و در مجاورت آن، دارای اهرم تهدیدکننده امنیت ملی این رژیم است و از آن ضمن مقابله با تهدیدات اسرائیل، جهت خنثی نمودن تهدیدات آمریکا نیز بهره می گیرد. همانطور که اسرائیل نیز درصدد افزایش عمق استراتژیک خود بوده و در این راه اقدام به بستن قراردادهای نظامی با ترکیه به منظور دسترسی به پایگاه‌های نظامی مجاور ایران می کند تا هرزمانی که خواست تهدیداتش را علیه ایران عملی کند (گلشنی و باقری، ۱۳۹۱: ۴۰).

نظریه موازنه قدرت عمدتاً صورت‌بندی اتحادها را میان تعدادی از بازیگران در صحنه روابط بین‌الملل توصیف و تحلیل می کند و هدف از این اقدام، مقاومت در برابر تهدیدات سایر دولت‌ها و ائتلاف‌ها و نیز وضعیت دولت‌هایی است که نسبت به توزیع قدرت (که غالباً با دو مؤلفه ناامنی و بی‌اعتمادی در فضای آنارشیک نظام بین‌الملل همراه می‌باشد) در تلاش اند. قابل ذکر است که تأکید عمده نظریه موازنه بر بهره‌گیری از قدرت نظامی و قابلیت‌های ناشی از آن است. در واقع بر اساس نظریه موازنه قوا منابع قدرت نظامی و اقتصادی به‌طور نسبی می‌تواند در تعیین جایگاه بازیگر در میان قدرت‌های بزرگ در عرصه نظام بین‌الملل نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. عامل مهمی که این نظریه بر آن تأکید دارد این است که تضمینی را ایجاد کند که توزیع قدرت در نظام بین‌الملل به سلطه یک دولت واحد نینجامد (صادقی و لطفی، ۱۳۹۵: ۴۹).

موازنه قدرت به‌عنوان شیوه اصلی مدیریت نظم در منطقه خاورمیانه

خاورمیانه که شامل ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس، شرق مدیترانه و شبه جزیره عربستان می‌شود، از اهمیتی استراتژیک در سطح منطقه‌ای و جهانی برخوردار است،

(قربانی نژاد و فرجی راد، ۱۳۹۵: ۱۶۳). همچنین موقعیت خاورمیانه و برخی بخش‌های فرعی آن مانند خلیج فارس، باعث شده در تحولات تاریخ‌ساز دوران معاصر مانند جنگ جهانی اول و دوم، شکل‌گیری نظم نوین جهانی، پس از پایان جنگ سرد و حوادث پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در مدار موازنه‌ها قرار گیرند. در سطح ملی و منطقه‌ای نیز عواملی وجود دارد که زمینه‌ساز قطب‌بندی کشورهای منطقه و تقارن آن‌ها با منافع کشورهای فرامنطقه‌ای و در نتیجه، شکل‌گیری ائتلاف‌ها و ائتلاف‌ها می‌شود (سیفی و پور حسن، ۱۳۹۵: ۸۶).

بررسی محیط استراتژیک و ماهیت معادلات امنیتی در تعیین اهداف امنیت ملی هر کشوری در اولویت قرار دارد. از این رو، محیط امنیتی خاورمیانه همواره منافع ملی و تهدیدهای امنیتی ایران را تعریف می‌کند. با توجه به گفتمان انقلابی شیعی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران و تقابل این گفتمان، با دولت‌های اهل سنت و سلفی‌گری در منطقه از یک سو و از سوی دیگر، مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای، امنیت ملی ایران همواره با چالش‌هایی مواجه بوده است؛ بنابراین درک محیط امنیتی خاورمیانه، موجب فهم سیاست امنیتی ایران می‌گردد (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۴: ۲). با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت که مجموعه واحدهای ایران، فلسطین، سوریه، حزب الله لبنان، یمن و عراق در محور موسوم به مقاومت اسلامی دسته‌بندی می‌شوند. در نقطه مقابل جریان مذکور، مشخصاً می‌توان محوری از واحدهای موسوم به جریان محافظه‌کار را لحاظ نمود که شامل شش کشور شورای همکاری خلیج فارس، ترکیه و اسرائیل هستند.

دلایل تکوین ائتلاف‌های مقاومت اسلامی و محافظه‌کار در خاورمیانه

از آنجا که پیدایش ائتلاف‌ها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، برآمده از وجوه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و دینی است، مشخصاً می‌توان بیان داشت که ائتلاف‌های دوگانه مقاومت اسلامی از یک سو و محافظه‌کار از دیگر سو، در منطقه خاورمیانه، برآیند وجوه مذکور است. از این رو، در ادامه، به صورت جداگانه، مهم‌ترین

شاخص‌ها و دلایل شکل‌گیری ائتلاف‌های مقاومت و محافظه‌کار که ناظر بر وجوه گوناگونی است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

شاخص‌های قرابت‌ساز محور مقاومت

شاخص‌هایی که باعث نزدیکی کشورهای محور مقاومت می‌شود عبارت‌اند از: همسانی ایدئولوژیک، مقابله جویی با بازیگران فرامنطقه‌ای، سوریه به‌مثابه پل ارتباطی میان ایران و حزب‌الله، تقابل با اسرائیل. در ادامه به توضیح هر یک از این شاخص‌ها پرداخته می‌شود.

۱- همسانی ایدئولوژیک

موقعیت شیعیان جهان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ بهبود یافت و به دنبال حمله نظامی آمریکا به عراق و جنگ ۳۳ روزه میان اسرائیل و حزب‌الله، موضوع شیعه در متن مسائل منطقه‌ای و جهانی قرار گرفت. برخی معتقدند با ایجاد هلال شیعی به مرکزیت ایران که دارای اکثریت شیعه در جهان است، همراه با سایر شیعیان عراق، لبنان، بحرین و سایر شیعیان منطقه، منافع کشورهای سنی‌مذهب را در آینده، مورد تهدید قرار خواهد داد (نسّاج و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

ملک عبدالله، پادشاه اردن، این طرح را مطرح کرد و مورد استقبال کشورهای ایالات متحده، بریتانیا، اسرائیل، مصر و عربستان سعودی قرار گرفت. هدف از چنین طرحی، مقابله با قدرت سیاست خارجی ایران در خصوص محوریت بلامنازع در جهان شیعه است. به گفته مجتهد زاده، هدف آشکار این طرح، معرفی یک هلال ژئوپلیتیک است که از ایران، به رهبری ایرانیان آغاز می‌شود. عراق و سوریه را شامل شده، به حزب‌الله لبنان و حماس در فلسطین ختم می‌شود؛ این مجموعه ژئوپلیتیک که هلال مانند است و به گفته عموی ملک عبدالله، پادشاه اردن، بزرگ‌ترین منابع سوخت فسیلی جهان از خلیج فارس تا دریای خزر را در اختیار دارد و می‌خواهد با گسترش عملیات تروریستی (منظور عملیات نظامی حماس و حزب‌الله) بر جهان اسلام برتری یابد و اسرائیل را نابود گرداند (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۴۳).

نوام چامسکی، استاد دانشگاه و منتقد سیاست خارجی آمریکا معتقد است که طرح هلال شیعی، برگرفته از دوران جنگ سرد است و تهران، در این هلال، محور است؛ هلالی که از ایران تا حزب الله، در جنوب لبنان ادامه دارد و مناطق شیعی نشین جنوب عراق و نیز سوریه را دربر می‌گیرد. به اعتقاد چامسکی، نفوذ ایران در هلال شیعی، موجب به چالش کشاندن تلاش‌های آمریکا برای کنترل منابع انرژی خاورمیانه است. وی بدترین کابوس واشینگتن را در این می‌داند که ائتلافی شیعی، کنترل مهم‌ترین ذخایر نفت جهان را مستقل از آمریکا بر عهده گیرد و آمریکا را در این نبرد شکست دهد؛ چنین بلوکی می‌تواند به سازمان همکاری شانگهای که ایران، عضو ناظر آن است و هم‌چنین سازمان امنیت انرژی آسیا پیوندد (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۴۴).

۲- مقابله جویی با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

از دیگر شاخص‌هایی که باعث نزدیکی کشورهای محور مقاومت به هم می‌شود مقابله جویی با بازیگران فرامنطقه‌ای است. منطقه خاورمیانه یکی از مهم‌ترین قطب‌های تأمین نفت دنیا در نیمه دوم قرن بیستم بوده و پیش‌بینی می‌شود که در نیمه اول قرن بیست و یکم، با کاهش و پایان‌پذیری ذخایر نفتی سایر نقاط جهان به موقعیت و جایگاه راهبردی و ژئواکونومیک این منطقه افزوده شود (متقی و فرجی نصیری، ۱۳۹۱: ۹۰)؛ بنابراین به نظر می‌رسد ایالات متحده آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین کننده و واردکننده نفت خام جهان و به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد ملی جهان، چشم طمع به این منطقه دوخته است (همان: ۹۳). در این رابطه، راه حل بخشی مهم از مشکلات ایالات متحده به منطقه خلیج فارس به دخالت گسترده در آن منطقه بازمی‌گشت (همان: ۹۶)؛ بنابراین سیاست خارجی آمریکا در دوران پس از جنگ سرد، بر سه اصل استوار بوده است: ۱) تأمین امنیت و حفظ تمامیت رژیم اسرائیل و دفاع همه‌جانبه از آن ۲) تضمین صدور نفت و انرژی خاورمیانه ۳) حفظ رژیم‌های همراه و مقابله با رژیم‌های نا همراه با شیوه‌های مختلف حتی از طریق مداخله-گرایی تهاجمی در قالب مبارزه با تروریسم و دموکراسی سازی. (خان‌بیگی، ۱۳۹۲: ۱۰۲۱).

در همین راستا و در شرایط کنونی، موضع ایران در خصوص امنیت منطقه، تأمین امنیت توسط خود کشورهای منطقه بدون حضور نیروهای بیگانه است. این در حالی است که دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس، امنیت خود را شدیداً به آمریکا وابسته کرده‌اند و در این زمینه، پیمان‌های دوجانبه‌ای را با آن کشور منعقد کرده‌اند. از چشم‌انداز ایران، اتحاد دو فاکتوری شورای همکاری خلیج فارس با آمریکا، یک عدم توازن در منطقه ایجاد کرده است که امنیت ملی ایران را تهدید می‌کند (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۲۰۵).

۳- سوریه به مثابه پل ارتباطی میان ایران و حزب‌الله

از جمله کشورهای محور مقاومت ایران، عراق و حزب‌الله هستند که با حمایت از دولت فعلی سوریه از تمامیت ارضی این کشور حمایت می‌کند. دلایل حمایت این طیف از سوریه بیشتر ایدئولوژیک و سیاسی است. حفظ سوریه برای ایران یعنی حفظ محور مقاومت علیه دخالت گسترده اسرائیل و آمریکا در منطقه و کاهش نفوذ عربستان و ترکیه در شامات و حمایت از جنبش حزب‌الله لبنان در برابر اسرائیل است (فرزندی، ۱۳۹۱: ۲۳). بنابراین مشاهده می‌شود بازیگران منطقه‌ای هر کدام با حمایت از دولت یا گروه‌های مخالف سوری اهداف بلندمدت خود در این کشور را دنبال می‌کنند. می‌توان گفت بیشتر دخالت‌های منطقه‌ای در سوریه متأثر از شکاف‌های ایدئولوژیک و اجتماعی موجود در این کشور است؛ اما دخالت قدرت‌های بزرگ در سوریه دلایل دیگری نیز دارد.

در پاسخ به پرسش چيستی دلایل دخالت ایالات متحده در امور خاورمیانه بالاخص سوریه، شاید نگاهی به مطلب جیمز. پی. روین، مدیر اجرایی بلومبرگ در مجله‌ی سیاست خارجی راهگشا باشد. وی می‌گوید که قطع ارتباط ایران با دریای مدیترانه، راهبردی است که ارزش خطر کردن را دارد. به نوشته روین طرح جنگ علیه سوریه که از ۲۰ سال قبل طراحی شده بود، رابطه تنگاتنگی با طرح جنگ علیه ایران را دارد. این امر بخشی از همان نقشه نظامی آمریکایی اسرائیلی است، برای تضعیف ایران در راستای محافظت از اسرائیل و از این روست که کلیفورد، دی. می، رئیس بنیاد دفاع از دموکراسی علت این طرح را در

این می‌داند که سوریه تحت دیکتاتوری اسد، مهم‌ترین متحد ایران است و ایران، تنها تهدید راهبردی علیه امریکاست و اینکه نقشه راه نظامی به‌سوی تهران از دمشق می‌گذرد و بنابراین هرج‌ومرج در سوریه به بی‌ثباتی این دولت می‌انجامد و از این راه، تأثیر ایران بر منطقه و از جمله حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش فلسطین و حزب‌الله از بین می‌رود (سلیمی و شریعتی، ۱۳۹۳: ۹۴).

از سال ۱۹۷۳ تاکنون، امریکا توانسته است کشورهای عربی به‌غیراز سوریه را به صلح، حل اختلافات، به رسمیت شناختن اسرائیل و تعمیق روابط ترغیب نماید و آنان را به موضع انفعال بکشاند. سوریه ۲۱۸۰ کیلومترمربع از خاک خود را که در ۳۰ کیلومتری دمشق است، در اشغال اسرائیل می‌بیند، سرزمینی که ۶۰ درصد آب اسرائیل و همچنین امنیت اسرائیل را تأمین می‌کند. کما اینکه تل‌آویو عمق استراتژیک نداشته و جولان به دلیل بلند بودن، این عمق را تأمین می‌کند. دولت سوریه تلاش می‌کند خاک کشورش را با استفاده از دیگر اهرم‌های قدرت آزاد کند حمایت از مبارزان فلسطینی، در کنار قوم‌گرایی عربی حزب بعث حاکم در سوریه، حضور در لبنان و حمایت از مبارزات ضد اسرائیلی و تلاش برای حفظ جبهه پایداری، هر کدام بخشی از این تلاش‌هاست. تضمین موجودیت، منافع و امنیت اسرائیل، همواره از اهداف برنامه‌های غیرقابل تغییر امریکا از ابتدای پیدایش این رژیم بوده است حتی با روی کار آمدن اوباما و شعار «تغییر» وی نیز شاهد تغییری در این قضیه نبودیم، حتی در موارد بغرنج رنج‌های فلسطین و تمرد اسرائیل از قوانین بین‌المللی، پشت سر اسرائیل بوده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۱۰-۱۰۹)؛ بنابراین برکناری نظام کنونی سوریه یک نتیجه مهم برای امریکا خواهد داشت و این تأمین امنیت مرزهای شمالی اسرائیل است.

۴- تقابل با اسرائیل

یکی از سیاست‌های دائمی اسرائیل این بوده که از بحران موجود در منطقه برای تثبیت خود استفاده کند بحران‌های پیشین نشان می‌دهد که اسرائیل چه عامل بحران باشد، چه

نباشد، همواره کوشیده است از بحران‌های موجود به نفع خود بهره‌برداری‌های سیاسی و استراتژیک ببرد. در سال‌های اخیر بحران‌های متعددی در خلیج فارس و خاورمیانه به وجود آمده است که موازنه قوای منطقه‌ای را به صورت محسوسی به نفع اسرائیل تغییر داده است. فروپاشی شوروی [سابق] در اوایل دهه ۹۰ میلادی، جنگ خلیج فارس برای اخراج عراق از کویت و همچنین حمله آمریکا به عراق و تسخیر آن کشور، موازنه قوای منطقه‌ای را دگرگون ساخته است. علاوه بر این آمریکا تلاش دارد ساختار خاورمیانه را به نحوی بازسازی کند که این ساختار تحت هژمونی اسرائیل قرار گیرد. این ساختار به شدت می‌تواند امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تهدید کند (رنجبر، ۱۳۸۲: ۲۳۷).

به اعتقاد رهبران اسرائیل، جنبش مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین، در بنیادگرایی اسلامی ریشه دارد که معلول مستقیم انقلاب اسلامی ایران است. لذا با عادی‌سازی روابط سیاسی و اقتصادی، با جریان عرب و اسلام و سپس ایجاد یک ائتلاف منطقه‌ای و بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی و حزب الله، امنیت اسرائیل را بهتر می‌توان تأمین کرد. لذا با توجه به مجاورت مرزهای لبنان و اسرائیل، ج.ا.ایران به حمایت همه‌جانبه از حزب الله می‌پردازد و با توجه به ماهیت رابطه‌ی ایران و حزب الله، این جنبش می‌تواند بازدارندگی ج.ا.ایران را در زمان وقوع تهاجم نظامی احتمالی اسرائیل علیه ایران افزایش دهد (سبزیان و مظفری، ۱۳۸۸: ۴۸)؛ و این همان پدیده‌ای است که استراتژیست‌های غربی نیز از آن سخن می‌گویند. برای مثال نیویورک تایمز در این زمینه می‌نویسد: «اگرچه مقامات ایران از عنوان کردن بازدارنده بودن حزب الله در برابر حملات احتمالی غرب پرهیز می‌کنند، ولی مشخص است که استفاده از اهرم حزب الله، گزینه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران در مقابل تهدیدهای آمریکا و اسرائیل است. دبیر کل حزب الله نیز در زمان‌های مختلف با اتخاذ مواضع جانب‌دارانه از ایران حمایت کرده است. سید حسن نصرالله در پاسخ به این سوال خبرنگاران که اگر غرب به ایران حمله کند، عکس‌العمل شما چگونه خواهد بود؟ اظهار می‌دارد که در این راه هرچه ولایت فقیه دستور دهند، ما آن را بدون چون و چرا و با تمام توان خود، اجرا

خواهیم کرد، دفاع از جمهوری اسلامی ایران یک مسئولیت شرعی است» (گلشنی و باقری، ۱۳۹۱: ۱۴۸). تلاش‌های حزب‌الله در صحنه نبرد با اسرائیل که با پشتیبانی ایران به سرانجام مطلوب رسیده است، منجر به این شده که رژیم اسرائیل در وحشت پیوسته قرار بگیرد؛ زیرا وجود جریان کنشگر قدرتمندی به نام حزب‌الله، اسرائیل را از سناریوهای احتمالی تهدید امنیت ملی ایران دور کرده یا حداقل هزینه و ریسک آن را به میزان زیادی افزایش می‌دهد (موسوی، ۱۳۸۸: ۴).

حزب‌الله در طی سه دهه گذشته با حمایت ایران، کلیه‌ی معادلات استراتژیست‌های اسرائیلی را به هم ریخت. نتیجه‌ی این امر، عقب‌نشینی اجباری ارتش اسرائیل در سال ۲۰۰۰ و شکست سنگین آن در سال ۲۰۰۶ بود و این امر ضریب امنیت نظامی رژیم اسرائیل را به‌عنوان مهم‌ترین بعد این دولت بسیار کاهش داد. اسرائیل می‌داند که ایران در صورت نیاز از بهترین فناوری‌های موشکی برای یاری‌رساندن به حزب‌الله دریغ نخواهد کرد (زاده‌علی و سعید زاده، ۱۳۸۸: ۷۱). این توانایی‌های موشکی برای استفاده به موقع در مقابل اسرائیل و هم‌پیمانانش استفاده شده است تا در صورت لزوم در اختیار حزب‌الله لبنان و دیگر اعضای محور مقاومت قرار گیرد. در مقابل کشورهای محور مقاومت، کشورهای محور محافظه-کار قرار گرفته‌اند، این محور را می‌توان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ترکیه و اسرائیل نامید.

شاخص‌های قرابت ساز محور محافظه‌کار

کشورهای محور محافظه‌کار نیز مانند کشورهای محور مقاومت دارای شاخص‌ها و ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را به هم نزدیک کرده است که از جمله این شاخص‌ها می‌توان به وابستگی به کنشگران برون‌منطقه‌ای، سیاست نزدیکی به اسرائیل، سقوط رژیم اسد در سوریه را نام برد.

۱- وابستگی به کنشگران برون منطقه‌ای (آمریکا و غرب)

کشورهای محور محافظه کار همواره به خرید اسلحه از آمریکا و غرب پرداخته‌اند. طبق آمارهای موسسه بین‌المللی تحقیقات استکهلم در آوریل ۲۰۱۴ مجموع کل هزینه‌های تسلیحاتی در سال ۲۰۱۳ برای منطقه خاورمیانه چیزی معادل ۱۵۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود که نسبت به سال ۲۰۱۲ رشدی ۴ درصدی را نشان می‌دهد، در مجموع در بازه زمانی ده ساله ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۳ هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی در منطقه ۵۶ درصد رشد داشته است (جمال‌زاده و آقایی، ۱۳۹۴: ۴۰). سیاست و امنیت در منطقه خلیج فارس به شدت تابعی از حضور نظامی آمریکا در این منطقه و به تبع آن متأثر از سیاست‌ها، اهداف و استراتژی این کشور است (امام‌جمعه زاده و تویسرکانی، ۱۳۸۹: ۲۵۷). کشورهای محور محافظه کار همواره به دنبال سیاست‌های بوده‌اند که بتوانند به اسرائیل خود را نزدیک کنند و از این طریق حمایت آمریکا را نیز دربرداشته باشند.

۲- سیاست نزدیکی به اسرائیل

از سال ۱۹۹۴ روابط نزدیکی بین اسرائیل و برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس انجام گرفته است. امضای موافقت‌نامه‌های صلح بین ساف- اسرائیل و اردن - سرآغاز تحول بزرگی در حوزه خلیج فارس بود. به دنبال امضای موافقت‌نامه‌های مذکور کشورهای عرب حوزه خلیج فارس مذاکرات دوجانبه و چند جانبه ای را با اسرائیل آغاز کردند که در ۵۰ سال گذشته بی سابقه بوده است. این مذاکرات در زمینه‌های بهره‌برداری از منابع طبیعی، همکاری‌های اقتصادی، همکاری در زمینه‌های انرژی، همکاری در زمینه اطلاعات و ارتباطات، همکاری در زمینه‌های نظامی و امنیتی صورت گرفته است. در بین کشورهای خلیج فارس، قطر و عمان بیشتر مورد توجه اسرائیل بوده‌اند. علت این امر را می‌توان در تعداد کم فلسطینی‌ها و کمی حمایت مردمی از ایشان در این کشورها از یکسو و برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز در خلیج فارس از سوی دیگر دانست (وندنوروز،

۱۳۹۴: ۱۸۵). از دیگر عواملی که موجب نزدیکی کشورهای محافظه کار به هم شده است و در انجام این مورد با یکدیگر اتفاق نظر دارند سقوط رژیم اسد در سوریه است. از ابتدای تنش‌ها در سوریه کشورهای این محور به ارسال انواع کمک‌ها به معارضان سوری پرداخته‌اند.

۳- سقوط رژیم اسد در سوریه

کشورهای محور محافظه کار برای تضعیف جبهه محور مقاومت از وقوع بحران در سوریه تاکنون از هر کمکی به نیروهای معارض سوری دریغ نکرده‌اند. این کشورها با ارسال کمک‌های نظامی و مالی به تروریست‌های تکفیری سعی در سرنگونی دولت قانونی سوریه داشته‌اند. در ذیل به اقدامات این کشورها و علل آن می‌پردازیم. عربستان مهم‌ترین بازیگر عربی- منطقه‌ای فعال در بحران سوریه است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین انگیزه آل سعود از اتخاذ تاکتیک تهاجمی در سوریه، مهار قدرت ایران است. چون عربستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سه محور مواجهه با ایران یعنی عراق، فلسطین و لبنان شکست خورده است. اقلیت شیعیان ساکن در مناطق نفت‌خیز عربستان که همواره از مزایا و حقوق اساسی محروم بوده‌اند؛ تهدیدی نزدیک برای آل سعود هستند؛ زیرا قدرت گرفتن شیعیان در منطقه می‌تواند آنها را برای حق‌خواهی تهییج کند. به همین دلیل عربستان سعودی همواره کوشیده است تا با مداخله در بسیاری از جنبش‌های مردمی زمینه‌های انحراف آنها را از مسیر اصلی خود فراهم آورد. نفوذ تشیع و ایران در منطقه، عربستان را بر آن داشته است تا در میدان جنگ سوریه در یک نبرد ایدئولوژیک، تحکیم و تثبیت پایه‌های گفتمان سلفی- وهابی علیه شیعه و ایران دنبال کنند (کریمی و گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

عربستان سعودی همواره نقش پشتیبانی مالی مخالفان حکومت سوریه به‌خصوص از گروه‌های سلفی رایکال را داشته است. در واقع پیروزی القصر توسط ارتش سوریه که با

همکاری نیروهای حزب الله لبنانی نیز هموار بود، موجب تغییر کفه موازنه نیروهای داخلی به نفع ارتش سوریه شد. شهر القصیر که در ده کیلومتری مرز سوریه با لبنان واقع است، اهمیت راهبردی بسیاری دارد؛ زیرا بین محور دره بقاع در لبنان و شهر دهل در مرز سوریه با لبنان ارتباط برقرار می‌کند و مسیر مبادلاتی با لبنان است. کنترل ارتش سوریه بر این شهر ضمن آنکه می‌تواند جلوی کمک‌هایی را که از لبنان به مخالفان دولت سوریه می‌شود، سد کند، ارتباطات دولت سوریه با حزب الله لبنان را حفظ می‌کند؛ بنابراین در اختیار گرفتن کامل شهر القصیر توسط ارتش سوریه و بیرون راندن گروه‌های تکفیری از آن موجب شد که عربستان به حمایت آشکار از این گروه‌های سلفی و جهادی بپردازد. تلاش‌های بی‌وقفه شاهزاده بندرین سلطان برای سرنگونی بشار اسد را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد. بندرین سلطان تلاش فراوانی برای اقناع مسکو در جلوگیری از ارسال تجهیزات نظامی به ارتش سوریه انجام داده است. وی در قبال کوتاه آمدن روسیه از بشار اسد و عدم در اختیار گذاشتن تسلیحات به نظام سوریه، پیشنهاد خرید تجهیزات نظامی به قیمت ۱۵ میلیارد دلار را به مسکو داده است علاوه بر پیشنهاد هنگفت خرید تسلیحاتی، ریاض همچنین در صورت قبول مسکو در مورد عدم حمایت از بشار اسد در شورای امنیت، تعهد می‌کند که هیچ‌یک از کشورهای عربی خلیج فارس با صادرات گاز روسیه با اروپا رقابت نخواهند کرد (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۶۴-۱۶۴).

تروریسم و گروه‌های تروریستی نظیر داعش به نظر ایران یک رویه‌ی خارجی مهم دارد و آن رشد داعش در یک شرایط خلاء فکری در جهان اسلام و محصول برخورد غرب به عنوان سردمدار جهان است. ایران داعش را محصول سکوت و بی‌عملی قدرت‌های غربی می‌داند. غربی‌ها تصور می‌کردند خواهند توانست با کمک افراطی‌ها، بشار اسد را سرنگون کنند و سپس این کشور را به دامان غرب برده و نه تنها دست حزب الله را کوتاه کنند بلکه امنیت اسرائیل را نیز تضمین نمایند. تهران، کشورهای غربی و برخی کشورهای مهم منطقه را موجد بوجود آمدن داعش تلقی می‌کند. این رفتار سیاست خارجی ایران تأثیر مهمی بر

تحولات منطقه‌ای خواهد داشت. ایران به مبارزه با داعش برخاسته، ایران با این اقدام می‌تواند همچنان نفوذ منطقه‌ای خود را حفظ و به تقویت هر چه بیشتر محور مقاومت منطقه پردازد (بصیری و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۸-۶۷).

جایگاه و نقش حزب‌الله در محور مقاومت

اکنون که مؤلفه‌های همسو با دو محور مقاومت و محافظه‌کار شناخته و بررسی شد، باید مشخص کرد که حزب‌الله در محور مقاومت برای جمهوری اسلامی ایران چه نقش و جایگاهی دارد و تا چه اندازه می‌تواند بر قدرت بازدارندگی ج.ا.ایران تأثیرگذار باشد.

۱- افزایش عمق استراتژیک ایران

برخی افراد حمایت جمهوری اسلامی ایران از این جنبش را صرفاً در چارچوب قانون اساسی و آرمان‌های انقلاب مطرح می‌کنند. ولی به این رابطه می‌بایست به صورت واقع‌بینانه نگاه کرد؛ جمهوری اسلامی ایران با سرمایه‌گذاری در لبنان و بر روی حزب‌الله در همسایگی مرزهای اسرائیل، ضمن برخورداری از نفوذ بر این جنبش شیعی در مقابل اسرائیل و در مجاورت آن، دارای اهرم تهدیدکننده امنیت ملی این رژیم است. از این جهت می‌توان به پرواز درآمدن پهپاد ایرانی توسط حزب‌الله در اسرائیل (پائیز ۱۳۹۱) را نیز به منظور افزایش عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران تحلیل نمود. براساس گزارش منابع رسمی در اسرائیل، این رژیم به دلیل فقدان عمق استراتژیک می‌بایست به هر قیمت مانع از ورود نیروهای دشمن به قلمرو خود گردیده و سعی نماید تا به سرعت صحنه نبرد را به قلمرو خود بکشاند. در این زمینه حزب‌الله توانست در جنگی فرسایشی ضمن حضور در سرزمین‌های اشغالی با به چالش کشیدن دکترین نظامی اسرائیل از عدم وجود عمق استراتژیک آن به عنوان یک اهرم جهت وارد کردن ضربات نظامی به این رژیم به ویژه در سال ۲۰۰۶ استفاده کند (گلشنی و باقری، ۱۳۹۱: ۱۴۰-۱۴۱). از آنجا که یکی از راه‌های

عمق بخشی استراتژیک در بعد خارجی، حمایت از گروه‌های مردمی همسو می‌باشد که در جهت مخالفت با دول متخاصم با جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کنند؛ در این جهت حمایت از حزب‌الله وقتی بعد راهبردی به خود می‌گیرد که بدانیم این جنبش درجایی حضور دارد که می‌تواند هر آن، موجودیت اسرائیل را مورد تهدید قرار دهد.

۲- شکست استراتژی بازدارندگی اسرائیل

یکی از مهم‌ترین پیامدهای اقدامات حزب‌الله در مواجهه با اسرائیل شکست استراتژی بازدارندگی اسرائیل است. این موضوع بدین جهت اهمیت دارد که از زمان ایجاد اسرائیل تاکنون یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اساسی این رژیم مسأله امنیت بوده است. از نظر رهبران اسرائیل ثبات و امنیت در اسرائیل یک مؤلفه مهم برای استمرار بقای این رژیم در خاورمیانه است. از این رو اسرائیل از کلیه ابزارها خواه جنگ یا صلح و نیز استراتژی‌های امنیتی؛ مانند بازدارندگی هسته‌ای برای مهار نمودن هر نوع تهدید علیه خود استفاده می‌کند، سران این رژیم معتقدند که اسرائیل نباید در هیچ زمانی از سوی ملت و کشوری تهدید گردد؛ چراکه امنیت این رژیم امری مطلق است و تنها منطق زور را می‌شناسد (اقبال، ۱۳۸۷: ۵۵-۵۲).

در زمان پیدایش حزب‌الله تهدیدهای اسرائیل به گونه‌ای بود که هیچ یک از بازیگران عرب منطقه به دلیل حفظ بقای حاضر نبود خطرات بالای مقابله با اسرائیل را بپذیرد، آن‌ها ترجیح می‌دادند وضع ناعادلانه موجود را قبول کنند و این مؤلفه، محور اصلی تعامل با اسرائیل قرار گرفته بود. تنها بازیگری که بعد از تجاوز اسرائیل پا به عرصه گذاشت و به نیابت از آرمان و اراده اسلامی و ملی وارد مبارزه با اشغالگران شد و سیاست بازدارندگی اسرائیل را با چالش مواجه کرد، عنصر نوظهور مقاومت اسلامی حزب‌الله بود. حزب‌الله در طول فعالیتش نشان داد که به عنوان یک کنشگر قادر است طوری عمل نماید که نه تنها در رویارویی جدی و واقعی با حریف، ارزش‌های از دست داده خود را باز پس گیرد، بلکه

فارغ از هیمنه و توانایی نظامی نامتعارف دشمن، وی را از اراضی اشغالی اخراج نماید (شعرباف، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۴). نبرد نامتقارن حزب‌الله با اسرائیل و شکست‌های ارتش آن به‌ویژه در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶ در مقابل حزب‌الله و نیز در سال ۲۰۰۹ از سوی حماس که از الگوی حزب‌الله پیروی نمود، موجب شکست استراتژی بازدارندگی اسرائیل گردید. جنگ ۳۳ روزه در ضمن، اثرات و پیامدهای ژئواستراتژیک روشنی نیز برای حزب‌الله به همراه داشت که از جمله، در معاملات منطقه‌ای، نمونه‌ای از بازدارندگی و قابلیت مقاومت مؤثر در مقابل قدرت‌های بزرگ به خصوص آمریکا را بر جای گذاشت. نیروهای حزب‌الله در این جنگ شکست سختی بر اسرائیل وارد کردند که در تاریخ منازعات اعراب و اسرائیل بی‌نظیر بود. پیامدهای این نبرد با توجه به نقش منحصربه‌فرد ایران در تأسیس و تقویت حزب‌الله برای این کشور حایز اهمیت است (شفیعی و مرادی، ۱۳۸۸: ۴۳).

۳- کاهش حمله نظامی به ایران

استفاده از توانایی‌های مختلف حزب‌الله در صحنه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند به عنوان یکی از ابزارهای استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در زمان وقوع تهاجم نظامی احتمالی علیه ایران تلقی گردد، پدیده‌ای که استراتژیست‌های غربی نیز از آن سخن می‌گویند. برای مثال نیویورک تایمز در این زمینه می‌نویسد: اگرچه مقامات ایران از عنوان کردن بازدارنده بودن حزب‌الله در برابر حملات احتمالی غرب پرهیز می‌کنند، ولی مشخص است که استفاده از اهرم حزب‌الله، هدف اعمالی و نه اعلامی جمهوری اسلامی ایران در مقابل تهدیدهای آمریکا و اسرائیل است (بیگی، ۱۳۸۸: ۳۳۸).

حزب‌الله در مورد توانایی نظامی خودش نسبت به قبل اظهار می‌دارد: «قدرت موشکی حزب‌الله لبنان آن قدر است که هر هدفی در داخل خاک سرزمین‌های اشغالی را می‌تواند مورد هدف قرار دهد...» مقامات رژیم صهیونیستی اعتراف کرده‌اند که قدرت موشکی حزب‌الله را ۹۰ درصد از کشورهای دنیا ندارند. باید بگویم که قدرت نظامی، مردمی، امنیتی و مالی حزب‌الله لبنان قابل مقایسه با سال ۲۰۰۶ میلادی نیست. این در حالی است که

«میرداگان» یکی از رؤسای سابق سازمان اطلاعات اسرائیل در گذشته ضمن اعتراف در به کارگیری توانایی موشکی حزب‌الله به نفع ایران اظهار داشته بود: «هرکس که به ایران حمله کند باید بداند که آغازگر یک جنگ منطقه‌ای خواهد بود که شلیک موشک‌های ایران و حزب‌الله لبنان به اسرائیل بخشی از این جنگ خواهد بود». سایر تحلیل‌گران نظامی اسرائیل نیز ضمن اعتراف به قدرت نظامی بازدارنده ایران، خطر اصلی را در توانایی نظامی حزب‌الله در هنگام مواجهه با ایران می‌دانند؛ در این زمینه روزنامه اسرائیلی «یدیعوت احرونوت» می‌نویسد: بررسی‌های اخیر انجام‌شده به وسیله ارتش نشان‌دهنده اینست که در صورت حمله اسرائیل به ایران، خطر بزرگ، موشک‌های دوربرد ایرانی است اما خطر بزرگ‌تر، هزاران موشک و خمپاره‌ای است که حزب‌الله در مرزهای شمالی اسرائیل دارد. رسانه‌های آمریکایی نیز بر بازدارندگی توانایی نظامی حزب‌الله به نفع دولت ایران اذعان نموده‌اند. برای مثال روزنامه آمریکایی «سافرانسیسکو کرونیل» ضمن اینکه حمله احتمالی اسرائیل به ایران را هم برای اسرائیل و هم به صورت بالقوه برای ایالات متحده یک اشتباه بزرگ می‌داند، حتی در خصوص پیامد استفاده از ابزار تهدید می‌نویسد: «ایران از موشک-های بین‌المللی قاره‌پیمایی برخوردار است که مشکلی برای رسیدن به تل‌آویو ندارند و این تهدیدات می‌تواند بهانه‌ای برای حزب‌الله و ایران به وجود آورد تا تل‌آویو را هدف گیرند» (گلشنی و باقری، ۱۳۹۱: ۱۵۰-۱۴۸).

نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش اصلی بود که چرا جمهوری اسلامی ایران به حمایت از حزب‌الله لبنان برخاسته است و چگونه می‌توان این رابطه مودت گونه را به صورت نظری تبیین و تحلیل نمود؟ در پاسخ ابتدا به شیوه مدیریت نظم در خاورمیانه پرداختیم و بعد از آن دلایل تکوین اتحادهای مقاومت اسلامی و کشورهای محافظه‌کار را مورد بررسی قرار دادیم و در انتها به جایگاه حزب‌الله در محور مقاومت اشاره کردیم. اکنون در این نوشتار سعی شد این رابطه را بر اساس نظریه موازنه قدرت تحلیل کنیم. بر پایه نظریه پژوهش و تحلیل داده‌ها و مستندات آشکار گردید که در منطقه خاورمیانه دو جبهه در تقابل با یکدیگر صف‌آرایی کرده و هر کدام در صدد محدود نمودن قدرت دیگری است. این دو جبهه یکی محور مقاومت اسلامی و دیگری جبهه یا محور کشورهای محافظه‌کار منطقه است. می‌توان گفت که مجموعه واحدهای ایران، فلسطین، سوریه، حزب‌الله لبنان و تا حدی عراق پس از صدام در محور موسوم به مقاومت اسلامی دست بندی می‌شوند. در نقطه مقابل جریان مذکور، مشخصاً می‌توان محوری از واحدهای موسوم به جریان محافظه‌کار را لحاظ نمود که شامل شش کشور شورای همکاری خلیج فارس، ترکیه و اسرائیل هستند. از آنجا که پیدایش اتحادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، برآمده از وجوه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و دینی است، مشخصاً می‌توان بیان داشت که ائتلاف‌های دوگانه مقاومت اسلامی از یک سو و محافظه‌کار از دیگر سو، در منطقه خاورمیانه، برآیند وجوه مذکور است.

شاخص‌هایی که باعث نزدیکی کشورهای محور مقاومت می‌شود عبارت‌اند از همسانی ایدئولوژیک، مقابله جویی با بازیگران فرامنطقه‌ای، حمایت از رژیم اسد، تقابل با اسرائیل، در این پژوهش در رابطه با همسانی ایدئولوژیک، موضوع هلال شیعی و عوامل مشترک بین کشورهای محور مقاومت را مورد بررسی قرار دادیم. در بخش مربوط به مقابله با

بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای حضور آمریکا در خلیج فارس و دخالت او و دیگر کشورها در بحران سوریه بررسی شده است. در بخش مربوط به حمایت از رژیم اسد، نقش سوریه در دفاع از حزب الله لبنان و ایستادگی در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی و جایگاه آن در سیاست خارجی ج.ا.ایران؛ در تقابل با اسرائیل، نقش اسرائیل در ایجاد بحران‌های منطقه‌ای و اقدامات آن برای تضعیف محور مقاومت مورد ارزیابی قرار گرفته است. در ادامه محور محافظه کار بررسی شده است. در مقابل کشورهای محور مقاومت، کشورهای محور محافظه کار قرار گرفته‌اند، کشورهای محور محافظه کار نیز مانند کشورهای محور مقاومت دارای شاخص‌ها و ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را به هم نزدیک کرده است که از جمله این شاخص‌ها می‌توان به وابستگی به کنشگران برون منطقه‌ای، سیاست نزدیکی به اسرائیل، سقوط رژیم اسد در سوریه را نام برد.

کشورهای محور محافظه کار همواره وابسته به آمریکا و غرب بوده‌اند، این وابستگی را می‌توان در قراردادهای نظامی این کشورها با آمریکا و دادن پایگاه نظامی به آن مشاهده نمود. این کشورها همواره در صدد ایجاد روابط نزدیک با اسرائیل بوده‌اند. کشورهای محور محافظه کار برای تضعیف جبهه محور مقاومت در بحران سوریه تاکنون از هیچ کمکی به نیروهای معارض سوری دریغ نکرده‌اند. این کشورها با ارسال کمک‌های نظامی و مالی به تروریست‌های مستقر در سوریه سعی در سرنگونی دولت قانونی سوریه داشته‌اند. این کشورها می‌دانند که در صورت سقوط رژیم اسد در سوریه موازنه قوای منطقه‌ای به ضرر محور مقاومت و به خصوص ج.ا.ایران تغییر خواهد کرد و این محور با از دست دادن رژیم اسد به عنوان سدی در مقابل تجاوزات اسرائیل به لبنان و همچنین گذرگاهی مطمئن و راهبردی برای انتقال کمک‌های ایران به حزب الله تضعیف جدی خواهد دید. لذا به کمک همه‌جانبه به معارضان سوری پرداخته‌اند تا مانع از برقراری دوباره امنیت در سوریه و ماندگاری رژیم اسد شوند.

در میان متحدان جمهوری اسلامی ایران در محور مقاومت، حزب‌الله برای ایران جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد، در حقیقت حزب‌الله موجب افزایش قدرت بازدارندگی ایران شده است. حمایت جمهوری اسلامی ایران از حزب‌الله و طرح الگوی دوستی با این بازیگر منطقه‌ای از آن رو است که در تقابل دو محور مقاومت و محور کشورهای محافظه‌کار، حزب‌الله همدوش و همگام با ایران به مقابله و ضدیت با اسرائیل و آمریکا و متحدان منطقه‌ای آمریکا برخاسته است. ج.ا.ایران می‌داند که اگر این رابطه به هم بخورد و حزب‌الله تغییر موضع دهد، در برابر اسرائیل از خود نرمش نشان دهد، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بنابراین هرچه در اثر اقدامات ضد اسرائیلی حزب‌الله، بر ضریب امنیت ملی ایران و شاخص‌های تعیین‌کننده آن افزوده شود، به همان اندازه بر مؤلفه‌های امنیت ملی اسرائیل اثر منفی و معکوس می‌گذارد؛ بنابراین موفقیت‌های حزب‌الله به طور مشخص به یکی از مهم‌ترین جنبه‌های امنیت ملی ایران یعنی جنبه نظامی و ابزار آن، بازدارندگی بسیار تأثیرگذار است. اینجاست که راز سرمایه‌گذاری ج.ا.ایران بر روی حزب‌الله و برقراری رابطه دوستی با این بازیگر غیردولتی در منطقه آشکار می‌شود. اگر در محور مقاومت بازیگر مؤثری چون حزب‌الله وجود نداشت، بی‌تردید ایران برای مقابله با جبهه مقابل و ایستادگی در برابر اسرائیل، آمریکا و متحدان آمریکا با شرایط سخت‌تر و دشوارتری مواجه بود و تهدیدات آن‌ها همراه با فشارهای کشورهای محافظه‌کار منطقه که وابسته و متحد آمریکا هستند، بر ج.ا.ایران دوچندان می‌شد.

منابع

احمدی، عباس (۱۳۹۰)، ایران، انقلاب اسلامی و ژئوپلیتیک شیعه، چاپ اول، تهران: اندیشه‌سازان نور.

بیگی، م. (۱۳۸۸)، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران «مطالعه موردی لبنان»، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.

سیف زاده، حسین (۱۳۸۴)، سیاست خارجی ایران، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
سیف زاده، حسین (۱۳۸۴)، مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، چاپ چهارم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

آدمی، علی (۱۳۹۱)، «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره شصت و دوم، صص ۱۶۸-۱۴۱.
آدمی، علی؛ الهام کشاورز مقدم (۱۳۹۴)، «جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره چهاردهم، صص ۱۹-۱.

اقبال، اسماعیل (۱۳۸۷)، «پیامدهای جنگ غزه بر بازدارندگی اسرائیل»، فصلنامه مطالعات فلسطین، دوره جدید، شماره یازدهم، صص ۶۲-۵۱.
افتخاری، قاسم و علی باقری دولت‌آبادی (۱۳۸۹)، «اعمال فشار آمریکا و تشدید گرایش ایران به استراتژی بازدارندگی»، فصلنامه سیاست، سال چهارم، شماره شانزدهم، صص ۲۰-۱.

امام‌جمعه زاده، سید جواد؛ مجتبی تویسرکانی (۱۳۸۹)، «شورای همکاری خلیج فارس در میان ژئوپلیتیک سلطه و ژئوپلیتیک مقاومت»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و چهارم، شماره یکم، صص ۲۴۹-۳۱۷.

- بصیری، محمدعلی و دیگران (۱۳۹۵)، «بسترهای شکل‌گیری و تداوم تروریسم در خاورمیانه مطالعه موردی داعش در عراق و سوریه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره نوزدهم، صص ۷۱-۵۱
- جعفری ولدانی، اصغر؛ سید علی نجات (۱۳۹۲)، «نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه (۱۳۹۳-۱۳۹۰)»، مجله مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره هفتاد و پنجم، صص ۱۷۶-۱۴۱
- جمال‌زاده، ناصر؛ محمد آقایی (۱۳۹۴)، «تأثیر ایران هراسی در رقابت تسلیحاتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره اول، صص ۴۷-۱۹
- چگنی‌زاده، غلامعلی و دیگران (۱۳۹۲)، «تأثیر تحولات سوریه بر الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه؛ الگوی مفهومی و نظری»، فصلنامه آفاق امنیت، سال ششم، شماره بیستم، صص ۱۱۰-۶۱
- خان‌بیگی، احمد (۱۳۹۲)، «تأثیر سیاست آمریکا و اروپا در قبال بحران سوریه بر اختلافات فرا آتلانتیک»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره چهارم، صص ۱۰۳۶-۱۰۱۳
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۲)، «تهدیدات اسرائیل علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ششم، صص ۲۵۲-۲۳۳
- زاده علی، مهدی؛ دلیر، سعید زاده (۱۳۸۸)، «ایران - اسرائیل: موازنه‌ای نابرابر»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، سال نهم، شماره سی و پنجم، صص ۹۰-۶۷
- سبزیان موسی‌آبادی، علیرضا؛ هانیه مظفری (۱۳۸۸)، «اهداف و پیامدهای جنگ ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه غزه»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره دوم، صص ۵۶-۲۷

- سلیمی، حسین؛ مجتبی شریعتی (۱۳۹۳)، «منافع ملی جمهوری اسلامی ایران؛ تداوم یا انقطاع حمایت از نظام کنونی سوریه؟»، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و سوم، شماره هشتاد و نهم، صص ۱۰۴-۷۱
- سیفی، عبدالمجید؛ ناصر پور حسن (۱۳۹۵)، «موازنه همه‌جانبه و ائتلاف‌سازی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، سال هفتم، شماره بیست و ششم، صص ۸۵-۰۱۱
- شعرباف، (۱۳۸۰)، «بازدارندگی اسرائیل و استراتژی حزب‌الله»، فصلنامه مطالعات فلسطین، سال دوم، شماره هفتم، صص ۲۵-۲۴.
- شفیعی، مرادی (۱۳۸۸)، «تأثیر جنگ ۳۳ روزه لبنان بر موقعیت منطقه‌ای ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره نخست، صص ۴۶-۴۱
- صادقی، سید شمس‌الدین و کامران لطفی (۱۳۹۵)، «بحران یمن: جدال ژئوپلیتیکی محور محافظه‌کاری با محور مقاومت اسلامی»، فصلنامه سیاست جهانی، شماره یکم، صص ۷۶-۴۵
- فرزندی، عباسعلی (۱۳۹۱)، «اهمیت راهبردی سوریه برای ایران»، ماهنامه پیام انقلاب، شماره شصت و دوم
- قربانی نژاد، ربیاز؛ عبدالرضا فرجی نژاد (۱۳۹۵)، «تبیین تأثیر عوامل فرهنگی بر تنش و منازعه در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی، سال یازدهم، شماره بیست و هشتم، صص ۱۸۹-۱۶۵.
- کریمی، جهانگیر (۱۳۸۰)، «تأثیر محیط امنیت منطقه‌ای بر سیاست دفاعی دولت‌ها»، مجله سیاست دفاعی، شماره سی و چهارم، صص ۴۷-۷۲
- کریمی، علی؛ رضا گرشاسبی (۱۳۹۴)، «ماهیت سیاسی جریان‌های تکفیری سوریه»، فصلنامه مطالعات ملی، سال شانزدهم، شماره شصت و سوم، صص ۱۲۰-۱۰۱

- گلشنی، علیرضا و محسن باقری (۱۳۹۱)، «جایگاه حزب‌الله لبنان در استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره یازدهم، صص ۱۵۶-۱۲۳
- میرفخرایی، هوشنگ (۱۳۶۶)، «مباحث روابط بین‌الملل: نظریه موازنه قوا»، مجله سیاست خارجی، شماره سوم، صص ۴۹۲-۴۸۱
- متقی، افشین؛ شهریار فرجی نصیری (۱۳۹۱)، «تحلیلی ژئوپلیتیک بر سیاست یکجانبه-گرایی ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه از منظر سازه‌انگاری»، مجله دانش سیاسی و بین‌الملل، سال اول، شماره دوم، صص ۱۰۲-۸۹
- موسوی، سید حسین (۱۳۸۸)، «الگوی ثبات سیاسی و مقاومت ضد صهیونیستی در لبنان و پیامدهای منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پانزدهم، شماره پنجاه و هفتم، صص ۶-۱
- نسّاج، حمید و دیگران (۱۳۹۳)، «تأثیر شکاف عقیدتی شیعه و سنی در روابط سیاسی میان ایران و مصر پس از سقوط مبارک»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره دوم، صص ۱۲۸-۱۰۵.
- نیاکویی، امیر؛ حسین بهمنش (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم، صص ۱۳۶-۹۷
- وندنوروز، جواد (۱۳۹۴)، «اولویت‌های سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در قبال ایران»، فصلنامه مطالعات افکار عمومی، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۱۸۹-۱۷۸